

دفاع ایدئولوژیک از جنگ ، جفا به کارگران جهان است

حسین اکبری

آقای مسعود امیدی در تاریخ پنجم اسفند 1400 دست به انتشار ترجمه ای از رهبر حزب کمونیست شوروی زد که با مقدمه‌ی "نگاه مترجم" مواضع خود را نیز نسبت به مواضع روسیه در حمله به اوکراین اعلام کرده است و در عین حال کوشیده است پیشاپیش هر مخالفی با مواضع خود و یا مواضع حزب کمونیست روسیه فدراتیو را با عناوین «چپ پشیمان» و «شیفته‌ی دموکراسی و توسعه‌ی کشورهای غربی» هدف قرار دهد و با این آدرس نادرست و حکم قطعی هر کسی را که مخالف تجاوز آشکار روسیه به خاک اوکراین است؛ سرکوب کند و باچسبیدن به دوگانه‌ی امپریالیسم و ضد امپریالیسم جریانات ضدتجاوز و جنگ روسیه علیه اوکراین را شیفته‌گان غرب که: «در ادبیات آن‌ها نشانی از واژه‌ها و مفاهیمی چون امپریالیسم یافته نمی‌شود»؛ معرفی کند!

این حد از پیشداوری از آن‌گونه‌ی ادبیاتی و سیاسی است که سالها ما را گرفتار مرزبندی‌های نادرست کرد تا آنجا که دموکراسی را در دورانی که می‌توانست تضمینی برای حفظ و ادامه‌ی یک انقلاب رهایی‌بخش ضد امپریالیست باشد؛ قربانی تمایلات قرون وسطایی مثنی مرتجع مستبد به ظاهر ضد امپریالیست شد و هنوز پس از سال‌ها حاملان آن نوع اندیشه؛ بدون هیچ احساس مسوولیت اجتماعی در برابر کارگران و زحمتکشان کشور خود و جهان باز هم به خطای فاحش سیاسی دیگری تن می‌دهند و با همان آگاهی کاذب از امپریالیسم؛ جنک و تجاوز را توجیه می‌کنند.

در "نگاه مترجم" تنها چیزی که کمترین اعتباری ندارد دفاع از کارگران و زحمتکشان در برابر جنگی است که از هرسو علیه آنان تدارک شده است و پیشقراول آن روسیه‌ی پوتین است که در همین سه روز بمباران و شلیک هوایی و توپخانه‌صدها کشته و هزاران زخمی به جای گذاشته و ویرانی‌های بسیاری ببار آورده است.

مترجم چنین شروع می‌کند: «بی‌شک یکی از اهداف مهم امپریالیسم در دوران جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، یافتن فرصت و فضای لازم برای اعمال سلطه‌ی خود بر کل جهان و به‌ویژه شرق اروپا بوده است. بر این اساس، علی‌رغم وعده‌ی عدم توسعه‌ی ناتو در شرق اروپا، طی ۳ دهه‌ی گذشته در موج‌های

پی‌درپی به توسعه‌ی ناتو در این منطقه اقدام کرده است. بدیهی است که این وضعیت آشکارا در تعارض با امنیت روسیه قرار گرفته و این کشور را به اقدامات متقابل برای دفاع از امنیت خود سوق دهد.»

آقای امیدی با این تصویر اولیه ای که از میدان تعارضات امپریالیستی نمایش می‌دهد؛ یک "این‌همانی" را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که گویا جمهوری فدراتیو روسیه همان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی است! قاعدتا ایشان باید به این پرسش صراحتاً پاسخ دهد که به لحاظ صورت‌بندی اجتماعی _ اقتصادی کشور روسیه چه ماهیتی دارد؛ آیا در دوران سرمایه داری جهانی شده‌ی نئولیبرال در اقمار امپریالیسم جهانی است یا ماهیتی دیگر دارد؟ امنیت روسیه در صورت بندی پس از فروپاشی تاجه میزان اهمیت دارد که باید برای حفظ آن کارگران و زحمتکشان کشورهای چون اوکراین و قزاقستان به پای آن قربانی شوند؟

اما ظاهراً آقای امیدی کمی عاقل‌تر از آنند که رژیم سرمایه داری روسیه را همان شوروی سابق بدانند چرا که بانسانه ای هر چند رقیق و آبی کوشش می‌کند برای رفع این سوءتفاهم دو موضوع متفاوت را پیش روی مخاطب قرار دهد او می‌نویسد:

« تغییر و تحولات اجتماعی-طبقاتی و رویکردهای دولت‌ها در روسیه در این ارتباط یک موضوع است و زوایای ژئوپالیتیک چالش‌ها و رقابت‌های غرب در منطقه‌ی شرق اروپا به ویژه در جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق، بحثی دیگر، که اگر چه بی ارتباط با هم نیستند، اما بر اساس تجربه دو حوزه‌ی متفاوتند که شناخت هر یک از آن‌ها مستلزم برخورداری از اطلاعات لازم و کافی و در عین حال توان پردازش و تحلیل علمی بر اساس روش‌شناسی‌های شناخته‌شده در علوم اجتماعی است.»

جدای از اینکه آقای امیدی رابطه این حوزه را هم به درستی نمی‌تواند توضیح دهد و آن را مستلزم شناخت هر یک بر اساس داده‌های لازم و کافی میدانند که تحلیل آن هم به روش‌شناسی آکادمیک حواله داده میشود؛ اما آیا نباید رویکرد دولت‌ها را با تقدم بر تغییر و تحولات اجتماعی _ طبقاتی به سود کارگران و زحمتکشان دموکراسی و صلح سنجید؟ جایگاه چنین تقدیمی در ذهن و نگاه مترجم کجاست؟ اگر آقای امیدی خود در جرگه‌ی چپ انقلابی می‌داند! این چپ انقلابی چه رابطه‌ای بین تجاوز و جنگی که پوتین به راه انداخته است و ناتو که آنهم قطعاً با فریبکاری در دفاع از استقلال و دموکراسی اوکراین به سود توسعه و گسترش نفوذ امپریالیستی از آن سود می‌برد؛ می‌بیند؟

درست همین جاست که آقای امیدی به خود اجازه می‌دهد همپای تعیین تکلیف همه‌ی آنچه که از سوی نهادهای آکادمیک و نظریه‌پردازی و رسانه‌های مسلط غربی تشخیص داده است را با مخالفان جنگ و تجاوز روسیه مترادف بدانند.

این ارزیابی اولیه از نگاه مترجم یعنی دیدگاه‌های متوهمانه‌ی آقای امیدی به این خاطر لازم است تا بدانیم سنگ بنای چنین دیدگاهی برچه استدلال‌های بی‌پایه‌ای استوار است. دیدگاهی که ضمن عدم شناخت در

حوزه های مورد نظرش و بلا موضوع بودن اهم و فی الاهم کردن در باره موضوعات اساسی بشریت یعنی صلح و دموکراسی و برابری اجتماعی (سوسیالیزم) در تحلیل رویدادهای اخیر در جهان سرمایه داری جانب بخش امپریالیستی شرقی را در مقابل سلطه طلبی و استیلای امپریالیست غرب تا به آن اندازه مهم می داند که جنگ را توجیه می کند و حاضر است خرابی و ویرانی و کشتار مردم کشوری را که در بین گازانبر امپریالیستی در دوسوی جهان قرار گرفته است را به خاطر نوستالژی شوروی سابق و گرایش به برتری طلبی منطقه ای و جهانی پوتین نادیده گیرد!

آقای امیدی به این هم بسنده نمی کند و با عاریت گرفتن عباراتی از موضع گیری اخیر زیگانف در مورد دفاع از صلح (با اینکه بی شک یک رویکرد استراتژیک درست است) به جنگ با مدافعان صلح می رود او چنین می نویسد:

« تکرار صرف لفاظانه‌ی کلی گویی های چون «نه به جنگ» و «دفاع از صلح» (با اینکه بی شک یک رویکرد استراتژیک درست است) و همزمان بی توجهی به فضا و شرایط واقعی و روندهای بسیار خطرناک عملاً موجود، کمکی به شناخت و تحلیل درست وضعیت و تعریف وظیفه‌ی چپ در برابر آن نمی کند»

صحبت بر سر تحلیل درست وضعیت و تعریف وظیفه چپ در برابر آن را می توان از ادامه ی نگاه مترجم دریافت و یا در مواضع اعلام شده ی حزب کمونیست روسیه دید . این وضعیت کدامست که «نه به جنگ» و «دفاع از صلح» در برابر آن؛ لفاظانه و کلی گویی است؟

- احتمال نسل کشی روس ها و بلا روس ها توسط گروه های فاشیست کنونی در اوکراین
- عملاً تغییر توازن قوای ژئوپالیسیک و سهم هژمونیک نیروها و بازیگران منطقه‌ای
- اقدام روسیه برای تحکیم امنیت ملی خود در مقابله با پذیرش این تغییر به نفع دشمنان و رقبای جهانی و منطقه‌ای خود
- مقابله با تنگ تر شدن حلقه ی محاصره ناتو : رهبران روسیه اعم از کمونیست و غیر کمونیست آن به خوبی دریافته اند که نباید اجازه دهند حلقه‌ی محاصره‌ی ناتو تنگ تر شود.
- چپ نمی تواند چشم خود را بر روی روند و جهت تحولات و چشم اندازهای محتمل پیش رو بسته و ژست ناظر بی طرف را به خود بگیرد! (تاکید از من است)
- مواضع همسویی حزب کمونیست روسیه با ولادیمیر پوتین در ارتباط با منافع ملی و مسایل اوکراین به رغم مخالفت حزب کمونیست روسیه و رهبر آن زیوگانف با جهت گیری و برنامه های اقتصادی و اجتماعی رئیس جمهور

در تمامی عمده ترین محور های مورد نظر آقای امیدی منافع ملی دیگر خلق های جهان در کجا قرار دارد؟ آیا تحرکات ناتو در منطقه ما در ارتباط با عراق و افغانستان باعث تنگ تر شدن حلقه ی محاصره ناتو نگردیده است؟ روسها و حزب کمونیست روسیه در قبال کارگران و زحمتکشان سایر مناطق چه اقدامات انترناسیونالیستی را انجام داده اند که حالا کارگران و زحمتکشان و چپ انقلابی وظیفه دارند به بهای آنچه روسیه را تهدید می کند اقدامات جنگ طلبانه و تجاوز کارانه ی روسیه را تایید کنند؟ و شعار لفاظانه و کلی گویی های «نه به جنگ» و «دفاع از صلح» سر ندهند؟ منافع ملی ما چه خطری برای روسیه داشته است که سیاست تحریم اقتصادی علیه کارگران و زحمتکشان را همان امپریالیست ها را روس ها و چینی ها وتو نکردند؟

البته که نسل کشی نژادی روس ها و بلاروس ها اگر چنانچه از جانب هر کشوری صورت گیرد؛ وظیفه مردم و احزاب مترقی همان کشورهاست که در برابر آن مقابله کنند و احزاب و مردم کشور های دیگر نیز باید در مقابل آن نسل کشی بی طرف نباشند و نیروها و کشورهایی را که اقدام به نسل کشی کرده اند محکوم کنند اما کجای اندیشه ی نظریه پردازان کمونیست و سوسیالیست در جهان؛ پیشاپیش به اتکای احتمالات و چشم انداز های محتمل این تکلیف و وظیفه را به عهده ی چپ می گذارد تا برای رفع این احتمال_ قصاص قبل از جنایت کرده_ و با متجاوزان و جنگ طلبان همسو گردند؟

سال هاست این امیدواری که مدعیان چپ بر خطاهای فاحش سیاسی گذشته خود بازنگری کنند، دیگر می رود تا به آرزو بدل شود. جهان امروز درگیر پیچیده ترین مناسبات امپریالیستی است و شعار " کارگران جهان متحد شوید " جز باتسلیح به آگاهی و دانش طبقاتی که مبتنی بر نفی هر گونه استثمار و ستم طبقاتی باشد و جز با خاموشاندن انواع جنگهای مرئی و نامرئی علیه کارگران و زحمتکشان همراه با کسب آزادی و دموکراسی برای طبقه ی کارگر در جهان میسر نمی گردد. آنان که با دفاع ایدئولوژیک جنگ و استثمار را بر جهان روا می دارند؛ بطور حتم دوست کارگران و زحمتکشان نخواهند بود.